

واصف باختری و جهشی به فراسوا^۱

استاد واصف باختری چهره آشنا و نام آور جامعه ماست، او سزاوار قدر دانی بیشتر از این است، به هر حال از برگزار کنندگان این محفل تشکر می کنم و از شما حاضرین گرامی سپاسگزارم که حضور بهم رسانیده اید.

من این "رخداد" مهم را بر همگان، بویژه جامعه فرهنگی افغانستان، بالاخص سازماندهندگان آن خجسته باد می گویم.

با وجود اینکه من با تمامی آراء و اندیشه های استاد باختری موافق نباشم و برای سیر فکری ایشان، باختری [متقدم] و باختری [متأخر] را پیشنهاد می کنم و سخنان من در این گفتار همانا به آدرس باختری [متأخر] می باشد، اما باور دارم که او از معدود چهره هایی به شمار می رود که از لحاظ نظری، حوزه های ادبیات، فلسفه و نقد را در محور گفتگو با یکدیگر قرار داده و تصویر میان رشته ای آنها را به خوبی به نمایش گذاشته است.

ایشان که بهره های فراوانی از روح ادبیات سنتی، پیام های حکمت خسروانی و ظرایف عرفان خراسانی دارد، ادبیات جهانی، فلسفه مدرن، و نقد معاصر را نیز می شناسد، او در حقیقت نسبت پرجاذبه از "خیال" و "خرد" را در آموزه هایش بوجود آورده و تجربه درهم آمیزی مولانا و پور سینا را در کارنامه اش جا داده است، استاد باختری اگر از یکطرف با موج عرفان خراسانی دمساز است اما از زاویه دیگر او را می توان از میراث داران سنت روشن اندیشی مکتب بلخ به شمار آورد.

افزون بر وجه اندیشمندی استاد باختری، می توان بر جنبه روشفکری او نیز اذعان کرد، حقیقت جویی، پارسا منشی، نقادی و خم نشدن اش در برابر بت های تثلیث زر و زور و تزویر او را به نمادی از فرزانیگی مبدل کرده است.

مطالعه آثار استاد باختری بیانگر این حقیقت است که او بیشتر از عرصه های دیگر، میان فلسفه و ادبیات نسبت معناداری را بوجود آورده است، نسبتی که با وجود تفاوت های آن دو (فلسفه و ادبیات) زمینه تلاقی آن ها را فراهم نموده و در بستر مشترک یعنی "زبان" قرار داده است، یعنی اقامت گاه اخلاقی وجود آدمی که رابطه لوگوس و ایتوس^۲ را استوار نگه می دارد.

تأمل پیرامون زبان، فلسفه و انسانیت نیز در مکتوبات استاد باختری توأمان است، از چنین چشم انداز، نقد اش نیز مایه می گیرد؛ در واقع نقد او با این مصراع الکساندر پوپ^۳ همخوانی دارد که گفته است: "مطالعه شایسته انسان، خود انسان است"، مفهومی که در دوران

^۱. این سخنرانی در سال ۱۳۹۵ در مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل در محفل رونمایی مجموعه آثار استاد واصف باختری ارائه شده است.

^۲. Logos (حکمت - عقل)

^۳. Ethos (اخلاق)

^۴. Alexander Pope (1688-1744)

مدرن میان، ادبیات، فلسفه و نقد همگرایی بوجود آورد و کانت^۵ و گوته^۶ را در تلافی با یکدیگر قرار داد، استاد باختری نیز با همین قابلیت ها قله های تفکر را پیموده است، او با زبان شکوهمند اش از ظرفیت های تفکر فلسفی بهره جست و نقد را به مفهوم عبور از شیوه خشک تفکر معنا بخشید، از همین رهگذر است که باختری در پهنه شعر صاحب سبک و در ساحت تفکر فلسفی روشن اندیش است و همچنان در عرصه نقد، دیالکتیک "امر ابدی در امر گذرا" را در برابر منشور بصیرت اش قرار می دهد.

اگر به گونه خلاصه جستار ویژگی های مشترک ادبیات، فلسفه و نقادی در گستره تأملات استاد باختری را ارائه نمایم، به گونه زیر دسته بندی خواهیم کرد:

اومانیزم: ادبیات، فلسفه و نقادی هر سه با وجه اساسی بودن انسان یعنی زبان و خرد او سرو کار دارد، در واقع خود او را موضوع خود می دانند. استاد باختری با همین ویژگی نیروی جهانگشایانه و خلاقیت های شاعرانه زبان را برای "انسان مقیاس است" به کار می گیرد.

پایان ناپذیری: ادبیات، فلسفه و نقادی چون صرفاً از وجه انسانی بر می خیزند و بر محور تکاپوی بشری می چرخند، آغاز و پایانی نیز در روند آن قابل تصور نیست. در واقع نمی توان ادبیات، فلسفه و نقادی را نشان داد که به نهایت خود رسیده باشد و آدمی را از تکاپو و "زحمت فکر کردن معاف کند" (ویتکنشتاین، ۱۳۸۰: ۲۶)، جریانی که استاد باختری آن را به عنوان "سیر بالندگی" (باختری، ۱۳۹۵ الف: ۱۶۹) می شناسد.

گفتگو: ادبیات، فلسفه و نقادی نمی توانند از واقعیت ها چشم پوشی نمایند و بپزند، یکی از مهمترین واقعیت های پیرامونی ما "آدمیان دیگر" است و نمی توان "تفاوت ها" را ندید، به همین جهت این وجوه انسانی، بدون تعامل و گفتگو با "انسان های دیگر" (اشراق، ۱۳۹۴: ۳۱) شکوفا نمی شوند، چیزی که استاد باختری از آن به عنوان بستری برای "جهشی به فراسو" (باختری، ۱۳۹۵ ب: ۱۲۳) یاد آوری می کند.

تعهد اجتماعی: ادبیات، فلسفه و نقادی به جهت اینکه با بشریت بشر دمساز اند با کسی پیوند می خورند که به بشریت خود معطوف می گردد. بنابر این برخلاف دانش های تجربی، تعهد اجتماعی را تشویق می کند، هر انسان بر بنای انسان بودن و به حکم ذوق و زیبایی شناختی، تعمق و ژرف اندیشی و تصمیم آگاهانه خود می تواند از سرودن یا شنیدن شعر لذت ببرد، بفلسفد و بنیان چیزی را با رعایت روش ها و قواعد به نقد بگیرد، بدینگونه تلاش برای همگانی ساختن ادبیات، فلسفه و نقد، تلاش برای انسانی ساختن جامعه و فعلیت بخشیدن به توان و ویژگی خاص انسانی است، چیزی که استاد واصف باختری بیشترین بخشی از عمر خود را صرف این کار کرده است. به همین جهت او را گرامی می داریم و تلاش های نستوهانه اش را ستایش می کنیم.

^۵ Immanuel Kant (1724- 1804)

^۶ Johann Wolfgang von Goethe (1749 - 1832)

^۷ سخن معروف پروتاگوراس است که به مثابه بیان روح اندیشه اومانستی شناخته می شود: "انسان مقیاس همه چیز است، هر آنچه که وجود دارد و هر آنچه که وجود ندارد".

منابع:

- اشراق سید حسین (۱۳۹۴). زبان، گفتمان و پلورالیزم، کابل: نیراس .
- باختری واصف (۱۳۹۵ الف). سی مرغی که سیمرخ نشاند، کابل: انتشارات عازم.
- باختری واصف (۱۳۹۵ ب). حاشیه های گریزان از متن، کابل: انتشارات عازم.
- ویتگنشتاین لودینگ (۱۳۸۰). پژوهش های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.

